

اما، دکتر مصدق حاضر به فرار نشد. به گفته سرگرد همایونی، وی سه دلیل برای این امر مطرح ساخت بود: «۱. من به حزب توده اعتماد ندارم، زیرا در تمام مبارزات من علاوه بر اینکه از من پشتیبانی نکردند ضرباتی هم بر مبارزات وطن پرستانه من و طرفدارانم [وارد] آورده‌اند... ۲. من می‌خواهم به محکمه بروم و لایحه دفاعیه خود را که بر علیه شاه و خانواده ستمگر و جنایتکار او نوشته‌ام، به مردم ایران و جهان بنمایانم و کلیه سازشها و ساخت و پاختهای آنها را برملا سازم. ۳. پس از فرار... مرا مانند یک زندانی در خانه‌ای هرچند راحت مخفی خواهند کرد که در آن خانه با هر صدای کوچکی یا در زدنهای (مأمور آب، برق، سپور و غیره) من باید از ترس مثل بید به لرزه درآیم...»<sup>۱</sup>. سرگرد همایونی عدم موافقت دکتر مصدق را از طریق سروان مختار بانی سعید به سرگرد و کیلی اطلاع می‌دهد و نقشه فرار منتفی می‌شود. به رغم این، سازمان افسران با ارائه گزارش‌ها و اسناد و مدارک ارزشمندی مانند «نامه سرهنگ آزموده که حکم اداره قضائی را دریافت کرده بود و جواب داده بود من اطلاعات قضائی ندارم. چند پاکت در بسته دیگر که حاوی یک چک و چند سند دیگر و بعضی اطلاعات که از نظر دادگاه برای دکتر مصدق حائز اهمیت بود»<sup>۲</sup> مصدق را یاری نمودند. این اسناد به وسیله سرهنگ حبیب‌الله فضل‌اللهی و سرهنگ محمدعلی مبشری که در دادرسی ارتش خدمت کرده و مأمور رسیدگی به پرونده‌های ۲۵ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بودند<sup>۳</sup> به

۱. همان، صص ۲۵۰-۲۴۹.

۲. همان.

۳. کیان، سال سیزدهم، شماره ۳۳۸، چهارشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۳۳، ص ۷؛ سرهنگ مبشری در جریان دادرسی و محاکمه دکتر مصدق معاون تیمسار سرتیب آزموده بوده و به اسناد و مدارک آن پرونده کاملاً دسترسی داشته است. خواندنیها، سال ۱۵، شماره ۳، شنبه دهم مهرماه ۱۳۳۳، ص ۱۴. سرهنگ فضل‌اللهی در زمره بازپرسان دکتر مصدق بوده است. اطلاعات، سال بیست و هشتم شماره ۸۱۹۵، دوشنبه ۶ مهرماه ۱۳۳۲.

رهبری سازمان افسران عرضه می‌شد که از طریق سرگرد همایونی در اختیار دکتر مصدق قرار می‌گرفت.

عرصهٔ دیگر فعالیت سازمان افسران برای یاری به فعالیت حزب توده، زیرپوشش قرار دادن و مخفی ساختن افرادی بود که از سوی رهبری حزب توده به آنان معرفی می‌شدند. برجسته‌ترین فردی که زیرپوشش یکی از افسران سازمان قرار گرفت دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه دولت دکتر مصدق و نماینده جناح رادیکال نهضت ملی است. وی که پناهگاه و مخفی‌گاهی نداشت پس از چندی با رهبری حزب توده تماس گرفته و خواستار حمایت حزب توده می‌شود. به‌منظور مخفی ساختن دکتر فاطمی تا تهیه امکانات و مقدمات لازم برای خروج وی از کشور، از سوی سازمان افسران، ستوان دوم داروساز دکتر محمود محسنی مأمور نگهداری وی می‌شود؛ که متأسفانه بر اثر بی‌احتیاطی دکتر فاطمی، مأموران از مخفیگاه وی مطلع شده و وی را دستگیر می‌نمایند.<sup>۱</sup>

همچنین رهبری حزب توده از اعضای سازمان افسران به منظور اعتبار بخشیدن به مخفی‌گاه‌های کادرها و رهبران حزب بهره می‌جست و آنان مؤظف بودند که با لباس نظامی در روز روشن به این خانه‌ها رفته و به آنها اعتبار و امنیت دهند. این عمل، در شرایط ترور و اختناق آن زمان عملی خطرناک و مسئله‌آفرین بود. زیرا امکان داشت این قبیل منازل یا مکان‌ها از سوی مأمورین فرمانداری نظامی یا نیروهای انتظامی تحت کنترل و مراقبت باشد و افسرانی که به چنین مکان‌هایی تردد می‌کردند مورد شناسایی قرار گیرند. همچنین احتمال شناسایی این افسران توسط مخفی‌شدگان نیز بسیار بوده که در آینده می‌توانست عواقب جبران‌ناپذیری برای سازمان افسران و حزب توده داشته باشد.

---

۱. برای اطلاع بیشتر از سرگذشت غم‌انگیز دکتر فاطمی پس از کودتای ۲۸ مرداد و چگونگی پناه آوردن وی به حزب توده ر.ک به: امیر خسروی، نظر از درون به نقش حزب توده ایران،

همچنین برای حفاظت و عادی نشان دادن جشن‌ها و مراسمی که از سوی حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد برگزار می‌شد، از نظامیان توده‌ای (افسران و درجه‌داران) استفاده می‌کردند و آنان موظف به شرکت در چنین مراسمی بودند. خبر بازداشت افرادی که در چنین مراسمی شرکت می‌کردند در روزنامه‌های آن سال‌ها گاه منعکس می‌شد. مثلاً روزنامه اطلاعات نوشت: «دیروز صبح به فرمانداری نظامی اطلاع رسید که عده‌ایی از افراد حزب متحله توده برای برگزاری جشن مهرگان به تپه‌های پس قلعه رفته‌اند. بلافاصله سه نفر از افسران فرمانداری نظامی و عده‌ایی سرباز به محل مزبور رفتند... [از جمله دستگیرشدگان] ستوان یکم پزشکی ایرج، نصرت‌الله فرخزاد استوار نیروی هوایی دستگیر و با کامیون به فرمانداری نظامی تحویل داده شدند.»<sup>۱</sup>

پس از کودتای ۲۸ مرداد، سازمان افسران به با بهره‌گیری از نارضایتی افسران ترقی‌خواه و طرفدار نهضت ملی به جذب آنان پرداخت و تشکیلات خویش را گسترش داد. در ضمن چند تن از اعضای سازمان مانند سرگرد مختار کاتوزی، سرگرد فاتح، سرهنگ پورنمین، سرهنگ دوم مرتضی خیامی، سرهنگ دوم نقوی و... از فعالیت کناره‌گیری کردند.<sup>۲</sup> به‌رغم توسعه سازمانی و گسترش تشکیلاتی، رهبری حزب توده و سازمان افسران بی‌توجه به تغییر شرایط سیاسی کشور، تحولی در نحوه سازماندهی تشکیلاتی و فعالیت اعضای سازمان نداده و آن را با شرایط ترور و اختناق منطبق نساختند.

در این زمان سازمان افسران به‌جای آنکه به اختفای هر چه بیشتر بپردازد و بکوشد نشانه‌هایی که از گذشته نسبت به فعالیت حزب توده در

۱. «جشن مهرگان در پس قلعه»، اطلاعات، سال بیست و هشتم، شماره ۸۲۰۰، شنبه ۱۱ مهرماه ۱۳۳۲، ص ۱۰.

۲. سرهنگ محمدعلی مبشری. اوراق بازجویی جلسه اول، ۱۹ شهریورماه ۱۳۳۳، به‌نقل از خواندنیها، سال پانزدهم، شماره ۱۱، شنبه ۸ آبان ماه ۱۳۳۳ ص ۴۵.

ارتش به دست داده بود را خنثی سازد، به دستور رهبری حزب به انتشار نشریه‌ای ماهیانه پرداخت. این نشریه که با عنوان در ارتش و ژاندارمری و شهربانی چه خبر است؟ منتشر می‌شد.<sup>۱</sup> و به توضیح مسائل سیاسی، افشاء فساد، وقایع درون واحدهای نظامی و انتظامی و عملکرد مستشاران نظامی امریکایی در ارتش می‌پرداخت. و اعضاء سازمان مؤظف بوده‌اند این نشریه را به نشانی افسران مورد نظرشان ارسال نمایند یا شب‌ها در منازل آنان بیندازند. در ضمن بی‌توجه به شرایط کشور و عواقب بعدی آن، گاهی تعدادی اعلامیه در گوشه و کنار سربازخانه‌ها و مسکن درجه‌داران قرار می‌دادند.<sup>۲</sup>

اکنون رهبری حزب توده ایران می‌کوشید با اقدامات ماجراجویانه و اعمال نسنجیده، بی‌عملی روز ۲۸ مرداد را جبران نماید. در این اقدامات نیز سازمان افسران را دخالت داده یا با رهنمودها و توصیه‌هایی از این دست آنان را به مخاطره می‌انداخت. از جمله اقداماتی که رهبری حزب توده پای سازمان افسران را بدان کشانید، عملیات تصفیه حزب از عناصر نفوذی رکن ۲ ستاد ارتش و فرمانداری نظامی بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد، رکن ۲ ستاد ارتش برای دستیابی هر چه سریع‌تر به رهبران حزب توده و فروپاشی آن، عده‌ای از اعضاء و کارهای حزب توده را به انحاء مختلف به همکاری و ادار می‌کرد و آنان مؤظف به شناسایی کادرها و اعضاء، محل‌های تشکیل جلسات و مخفیگاه‌های رهبران و کادرها، چاپخانه می‌شدند. مهم‌ترین شخص در بین این افراد (که نمی‌دانیم به اجبار یا دلبخواه همکاری کرده) همان عضو ناشناخته کمیته ایالتی تهران است. رهبری حزب توده برای خنثی ساختن فعالیت این قبیل اشخاص

۱. سرهنگ مبشری، اوراق بازجویی جلسه ۲۳ شهریورماه ۱۳۳۳، به نقل از خواندنیها، سال پانزدهم، شماره ۸ آبان ماه ۱۳۳۳ ص ۳۹.

۲. غلامحسین بقیمی، انگیزه، ص ۲۵۹؛ محمدعلی عمویی، دُرد زمانه، ص ۶۰.

تصمیم گرفت «آن عده از اعضای حزب که ثابت شود با پلیس همکاری می‌کنند باید نابود شوند و شعبه کل اطلاعات حزب مأمور اجرای این تصمیم گردید.»<sup>۱</sup> پیرو چنین تصمیمی پرویز نوایی، داریوش غفاری، آقا برار فاطری و محسن صالحی با برنامه‌ریزی خسرو روزبه مسئول شعبه اطلاعات و مشارکت اعضای شعبه اطلاعات و ۶ تن از اعضای سازمان افسران به قتل رسیدند.<sup>۲</sup> اما جای تأمل دارد که به چه علت آن عضو کمیته ایالتی تهران که از سوی افسران رکن ۲ عضو سازمان شناسایی شده بود، ترور نشد. در حالی که افراد یاد شده مسئولیت‌های چندانی نداشته و حوزه شناسایی و عمل آنان محدود بوده، به قتل رسیدند؟ عملکرد آن عضو کمیته ایالتی به گونه‌ای بوده که سرگرد جعفر کیلی در خلوت زندان به این نتیجه رسید: «این احتمال که در میان مسئولین درجه یک حزبی فردی با رکن ۲ ارتباط داشته باشد منتفی نیست. زیرا پس از ۲۸ مرداد در حساس‌ترین مواقع وقتی تصمیمی گرفته می‌شد می‌فهمیدیم که قبلاً دستگاه از آن مطلع شده است در صورتی که موضوع بین چند نفر بیشتر مطرح نشده بود.»<sup>۳</sup> ولی نه در آن زمان و نه حتی سال‌ها بعد نیز اقدامی برای شناسایی آن شخص انجام نشد و به معنایی در تاریخ حزب توده مبدل گردید.

اقدام دیگر سازمان افسران تلاش برای نفوذ به هسته نهضت مقاومت ملی بود که از سوی یاران وفادار دکتر مصدق برای مقابله با کودتا تشکیل شده بود. در این زمینه به‌جز یک نامه درونی سازمان افسران سندی در دست نیست و نمی‌دانیم آیا چنین تلاش و کوششی تداوم داشته و آنان موفق شده‌اند یا خیر. به‌لحاظ اهمیت تاریخی این سند، متن و حواشی آن را عیناً نقل می‌کنیم:

۱. خسرو روزبه، اوراق بازجویی، ص ۱۱۶، به نقل از کمونیزم در ایران، ص ۵۱۵.
۲. برای اطلاع بیشتر رک به: کمونیزم در ایران، صص ۵۶۲-۵۴۸.
۳. «نامه سرگرد کیلی از زندان به همسرش، ۷ آبان ماه ۱۳۳۳» کتاب جمعه، سال اول، شماره ۳۵، بیست و پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، ص ۱۲۶.

«چندی قبل دستور رسیده بود که شخصی یا من تماس بگیرد و راجع به ورود من به دسته‌بندیهای؛ من وقت توقف خود را در منزل تعیین و آدرس داده‌ام. تاکنون خبری نشده است. اگر موضوع منتفی شده است اعلام نمائید تا من بیشتر از این، روی آن وقت مقید نباشم. اگر هم باید منتظر باشیم باز هم اعلام دارید. مقداری از آمارهای تهیه شده ارسال گردید، بقیه هم تهیه می‌شود. منتظر وصول تجدید آن هستم. با سلام. شماره ۲۱/۲۲۲۵ [تاریخ ۴/۲۹]. در پشت نامه، از سوی ستوان یکم منوچهر مختاری گلپایگانی خطاب به خسرو روزبه نوشته شده: «ر. سعیدی عزیز. این رفیق را کاندید کرده بودید که بتواند در هسته نهضت مقاومت وارد شود. لطفاً جواب مرقوم فرمائید.

با سلام عدیلی.»

و در حاشیه این نامه خسرو روزبه خطاب به سروان اخراجی ابوالحسن عباسی می‌نویسد: «جواب داده شد ۵/۱۲»

رفیق جوادی عزیز مگر ۲۲۲۵ همان کسی نیست که از کاندید بودنش به علت اینکه قرار بود کویل شود صرف‌نظر شد؟ اگر چنین است به او پاسخ داده شود والا با او تماس بگیرید. لطفاً مرا نیز مطلع نمائید. ر. سعیدی  
۵/۹۰<sup>۱</sup>

### ضربه‌های وارده

پس از کودتای ۲۸ مرداد، رکن ۲ ستاد ارتش و فرمانداری نظامی با بهره‌گیری از اخبار و اطلاعات قبلی با جدیت هر چه تمامتر به دستگیری افسران و درجه‌دارانی پرداخت که مورد سوءظن قرار داشته و پایبندی آنان به دولت کودتایی مورد تردید بود. عمده این افسران از اعضای

۱. «اطلاعات جدید از کشف توطئه گران»، کیهان، سال سیزدهم، شماره ۳۳۸۲، شنبه ۲۷

شهریورماه ۱۳۳۳، ص ۷؛ تهران مصور، شماره ۵۷۶، جمعه ۲۶ شهریور ماه ۱۳۳۳، ص ۳.

سازمان افسران حزب توده بودند، که به علل مختلف بازداشت و زندانی شدند:

۱. گروهی از آنان براساس شناسایی‌های قبلی رکن ۲ بازداشت شدند. از این عده می‌توان به سروان هوایی آقاخان پوردولت و ستوان یکم جودی<sup>۱</sup> اشاره نمود.

۲. گروهی به دلیل عملکردشان در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد و مقابله با ولگردان و کودتاچیان بازداشت شدند مانند سروان مشرفیان دهکردی و ستوان شجاعیان.

۳. ۳۳ نفر از افسران و درجه‌داران ارتش که براساس گزارش یکی از اعضاء کمیته ایالتی تهران به فرمانداری نظامی بازداشت شده بودند مانند سرگرد رستمی گوران<sup>۲</sup> و سرگرد بهزاد.

۴. و گروهی که در جشن‌ها و مراسم حزب توده به همراه سایر اعضای حزب توده بازداشت شده بودند.

عمدتاً افسران بازداشتی به زندان فلک‌الافلاک خرم آباد اعزام می‌شدند و برخی در پادگان عشرت‌آباد زندانی می‌شدند. در اواخر آبان ماه ۱۳۳۲، هیئتی از سوی ستاد ارتش به منظور رسیدگی به وضعیت «قریب یکصد نفر افسران و افراد نیروی هوایی و ستاد ارتش شهربانی «بازداشتی در فلک‌الافلاک به آن جا اعزام گردیده‌آ» و با آنکه پس از مدتی

۱. «بازداشت شدگان»، اطلاعات، سال بیست و هشتم، شماره ۸۱۸۶، سه‌شنبه ۲۴ شهریورماه ۱۳۳۲، ص ۱۰.

۲. قابل توجه است که در مطبوعات آن زمان صراحتاً اعلام شد: «چون گزارشهایی به مأمورین رسیده بود که این اشخاص مشغول فعالیت‌های مشکوکی می‌باشند و با دسته‌های چپ همکاری می‌کنند، لذا به بازداشت آنها اقدام شد.» اطلاعات، سال بیست و هشتم، شماره ۸۱۸۷، چهارشنبه ۲۵ شهریورماه ۱۳۳۲ ص ۸؛ برای توضیحات سرگرد رستمی گوران پیرامون دستگیرشدنش ر.ک به: امیر خسروی، نظر از درون به نقش حزب توده ایران، صص ۷۷۰-۷۶۲.

۳. خواندنیها، سال ۱۴، شماره ۱۷، شنبه ۳۰ آبان‌ماه ۱۳۳۲، ص ۲.

عده قابل توجهی از آنان را که مدرک و دلیل جدی بر علیه شان وجود نداشت، آزاد نمودند، به مسئولیت مهمی منصوب نکردند.

نخستین ضربه مستقیم، اما محدودی که بر سازمان افسران وارد شد، دستگیری ستوان دوم پیاده هوشنگ سلطانی و اعضای حوزه تحت مسئولیت وی در دانشکده افسری در تیرماه ۱۳۳۳ است. علت این دستگیری‌ها، اعتراف یکی از دانشجویان دانشکده افسری بود که در حوزه تحت مسئولیت ستوان سلطانی عضویت داشت. بر اثر دستگیری سلطانی، شرکت «آبیاب» متعلق به سرهنگ اخراجی نیو و محل کار ستوان سلطانی نیز مورد هجوم فرمانداری نظامی قرار گرفت و عده‌ای از افسران که با این شرکت همکاری داشتند بازداشت گردیدند. این واقعه در مطبوعات حامی کودتا با آب و تاب بسیار به عنوان کشف شبکه جاسوسی مطرح شد و خواستار اعدام آنان شدند.<sup>۱</sup> دستگیری ستوان سلطانی به علت سکوت و پایداری وی در مراحل مختلف بازجویی ابعاد گسترده‌ای نیافت و دستگیرشدگان به عنوان اعضای تشکیلات حزب توده شناخته شدند.

دستگیری سلطانی و حوزه تحت مسئولیت وی، زنگ خطر را برای رهبری حزب توده و سازمان افسران به صدا درآورد، ولی آنان بدون توجه به اهمیت این امر، پایداری سلطانی را ستودند ولی اقدامی در تحول سازماندهی و شیوه فعالیت تشکیلاتی سازمان افسران به عمل نیاوردند.

### چگونگی شناسایی و تلاشی سازمان افسران

ساعت ۹ صبح روز ۲۱ مرداد ۱۳۳۳، سروان اخراجی ابوالحسن عباسی، عضو هیئت اجرایی سازمان افسران حزب توده، در خیابان جمال‌الحق با

۱. محمدعلی عمویی، در زمانه، ص ۸۳ «کشف شبکه جاسوسی»، تهران مصور، شماره ۵۶۷، جمعه ۲۵ تیرماه ۱۳۳۳، صص ۳ و ۳۹.



بقچه و چمدانی پر از اسناد و مدارک دستگیر می‌شود و به کلانتری ۵ منتقل می‌گردد. در بازرسی بقچه و چمدان وی «تعداد ۱۰۴ جلد کتاب خارجی مربوط به رژیم کمونیسم و ۲ جلد مجله خارجی به زبان روسی و ۸ جلد دفتر سفید و یک دفتر تعلیمات نظامی و چهار عدد نقشه اروپا و آسیا و ۱۰۶ برگ [اعلامیه] جبهه ملی مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت و ۲۶۵ برگ کاغذ مربوط به سرمقاله‌های روزنامه‌های دست چپ و شش بسته روزنامه‌های مردم و ظفر و دزم و یک جلد دفتر یکساله روزنامه مردم و ۱۱ برگ نشریه حزب توده و ۳ برگ گواهینامه و فرمان دانشکده افسری و یک نقشه کاخ سعدآباد و چهار قطعه عکس انفرادی و دسته جمعی و ۱۰ برگ گراور خارجی مربوط به تمثال اعلیحضرت همایونی، یک رساله مسائل شطرنج و یک برگ شناسنامه شماره ۸۶۱۲۷۵ سفید و دیگری به شماره ۸۹۷۲ مربوط به یوسف رحمتیان [ابوالحسن عباسی خود را به این نام معرفی کرده بود] و یک پاکت محتوی اوراق و دستورات و نوشته‌جات دستی و علامات مستعار و اسامی افراد حزب توده...»<sup>۱</sup> به دست می‌آید. بلافاصله سرهنگ دوم آذر، رئیس کلانتری ۵ موضوع را به فرمانداری نظامی تهران گزارش می‌دهد. در ضمن ساکنان منزلی که عباسی از آن خارج شده بود، یعنی خلیل و ابراهیم عباسی و احمد روزبه (برادر خسرو روزبه) دستگیر و به کلانتری منتقل می‌شوند. از سوی فرمانداری نظامی، سروان عمید با عده‌ای سرباز به کلانتری ۵ رفته تا دستگیر شدگان را تحویل بگیرد. وی با مشاهده عباسی درمی‌یابد که چه شخص مهمی به دام افتاده و موضوع را بلافاصله به سرتیپ تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران اطلاع می‌دهد. و تیمور بختیار از سرهنگ محسن مبصر رئیس رکن دو خواستار اطلاعاتی پیرامون عباسی می‌شود. محسن مبصر می‌گوید

۱. به نقل از صورت مجلس بازداشت سروان اخراجی ابوالحسن عباسی در کلانتری ۵، ۲۱ مرداد ماه ۱۳۳۳، کتاب سیاه، صص ۱۱-۳۱۰.

«شخص دستگیر شده سروان اخراجی ارتش ابوالحسن عباسی، نزدیکترین دوست مورد اعتماد خسرو روزبه [است] و می‌تواند کلید کشف همه سازمان حزب توده باشد. دستور فرمائید از بازجوئی او در کلانتری خودداری و تحت‌الحفظ با مراقبت همه جانبه به فرمانداری نظامی آورده شود تا ترتیب بهره‌برداری از این عنصر گرانبها و حفاظت از جان وی داده شود.»<sup>۱</sup> عباسی و دیگر دستگیرشدگان به همراه اسناد و مدارک کشف شده به پادگان لشکر زرهی تهران منتقل می‌شوند و تحت بازجوئی و شکنجه قرار می‌گیرند.

هیئت دبیران سازمان افسران، همان روز از طریق راننده جیبی که منتظر عباسی و شاهد دستگیری وی بود، از جریان آگاه می‌شوند و در جلسه‌ای با شرکت دکتر جودت (رابط رهبری حزب توده با هیئت دبیران سازمان افسران) به بررسی مسأله و عواقبی که می‌توانست در پی داشته باشد، می‌پردازند. مشکل عمده‌ای که هیئت دبیران با آن روبه‌رو بود، شناخت گسترده و وسیعی بود که عباسی از سازمان افسران داشت. وی در سال ۱۳۲۲ به تشکیلات نظامیان حزب توده پیوسته و از آن زمان به بعد لحظه‌ایی از سازمان نظامیان و سپس افسران جدا نشده بود. وی در تمام این سال‌ها با تمام وجود در سازماندهی و فعالیت‌های آن مشارکت فعال داشت. و از سال ۱۳۲۵، به علت اخراج شدنش از ارتش به عنوان کادر حرفه‌ای تمام وقت در خدمت سازمان قرار گرفته بود. با توجه به این امر «اعضای هیئت دبیران سازمان نظامی معتقد بودند که اطلاعات او به قدری وسیع است که به هیچ وسیله‌ای نمی‌توان پیشگیری نمود و خطرات ناشی از او را خنثی کرد... [وی] عده زیادی از افراد را با نام و نشان می‌شناخت. (دستکم ۲۰۰ نفر از ۶۰۰ نفر را خوب می‌شناخت) و به علاوه تمام خانه‌های سازمان را، خواه خانه‌هایی که در آنها کار

تشکیلاتی می‌شد، خواه خانه‌هایی که افسران مخفی در آنها زندگی می‌کردند، بلد بود و برای سازمان نظامی غیرمقدور بود که بتواند دوپست نفر را مخفی سازد... هیئت دبیران سازمان نظامی از حل مسئله عاجز بود. فقط کمیته مرکزی حزب توده ایران می‌توانست امکاناتی در اختیار سازمان نظامی بگذارد که این عده را مخفی کنند...<sup>۱</sup>

دستگیری ابوالحسن عباسی و وحشت ناشی از اینکه مبادا سخنی بگوید، هیئت دبیران سازمان را با معایب و مضرات سازماندهی بوروکراتیک تشکیلات افسران مواجه ساخت. در این جلسه سرهنگ مبشری، پیشنهاد یکسری اقدامات پیشگیرانه و از جمله تغییر محل دبیرخانه و بایگانی سازمان افسران در خیابان ۲۱ آذر (که در عین حال مخفیگاه عباسی و محقق‌زاده نیز بود)، را ارائه می‌کند. ولی خسرو روزبه به آنان اطمینان می‌دهد که «عباسی فولاد است و چون کوه مقاومت خواهد کرد.» آنان تحت تأثیر سازماندهی بوروکراتیک، در شرایطی که مسأله مرگ و زندگی سازمان افسران در میان بود، به جای آنکه خلاقانه و با سرعت تصمیم گیرند و عمل نمایند، همانند مقاطع ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با سهل‌انگاری و بی‌ابتکاری حیرت‌آوری با دستگیری عباسی روبه‌رو می‌شوند. خسرو روزبه بعدها مدعی شد که رهبری حزب توده مقصر بوده است که صریحاً به آنان دستور نداده است که به «ابوالحسن عباسی تکیه نکنید.»<sup>۲</sup> به‌واقع آنان در تصمیم‌گیری پیرامون چنین نکات بدیهی نیز منتظر دستور رهبری حزب توده بوده‌اند.

در جلسه هیئت دبیران سازمان و دکتر جودت، به‌جای آنکه در گام نخست بلافاصله دبیرخانه و بایگانی سازمان را به محل دیگری منتقل سازند، اسناد و مدارک متعدد و فراوانی را که ضرورتی برای حفظ و

۱. خسرو روزبه اوراق بازپرسی، ص ۲۲۱، به نقل از کمونیزم در ایران، ص ۶۳۴.

۲. همان.

نگهداری آن وجود نداشت، از میان ببرند و باقیمانده آن را به مکان جدید و امنی منتقل ساخته و مخفی سازند، اعضای هیئت دبیران و اجرائیه سازمان را مخفی کنند و موضوع دستگیری عباسی را به اطلاع اعضاء تشکیلات، حداقل در سطح حوزه مسئولین برسانند، منازلی را که افسران در آن مخفی شده بودند تغییر دهند، به اعضاء سازمان اعلام کنند خانه‌های خویش را پاکسازی کرده و...، تصمیم گرفتند با حفظ وضع موجود، کلیه اطلاعات و اخباری که پیرامون عباسی بدست می‌آید، نزد خسرو روزبه، معاون (و به واقع مسئول) شعبه اطلاعات متمرکز شود. و در عین حال امکانات حزب توده را برای نجات عباسی به کار اندازند؛ تنها خوشباورانه منتظر بودند سیدضیاءالدین طباطبائی به خواهش دکتر مرتضی یزدی پا درمیانی کرده و عباسی را از زندان آزاد نماید.<sup>۱</sup> در پایان جلسه، دکتر جودت دو دفترچه رمز سازمان افسران و تشکیلات زنان را از هیئت دبیران تحویل گرفته و با خود می‌برد.

اعضای سازمان افسران در فرمانداری نظامی و رکن ۲ ستاد ارتش، هرگونه اطلاعی یا خبری که از عباسی بدست می‌آوردند، سریعاً به هیئت دبیران سازمان گزارش می‌دادند و موقعیت دشوار عباسی را تشریح می‌کردند. سروان افخمی اردکانی که ناظر بازجوئی و شکنجه عباسی بود به سازمان گزارش دقیق و مشروح وضع عباسی را می‌داد. وی می‌گوید: «عباسی در برابر تازیانه‌های فراوان که هر روز به او زده می‌شد، مچ‌های دست خود را گاز می‌گرفت تا آخ و فریادی از دهانش بیرون نیاید. در زیر تازیانه‌های بیرحمانه، پشت تا کمر و نشیمنگاه او طوری زخم شده بود که نه می‌توانست بنشیند و نه به پشت و پهلو دراز بکشد.»<sup>۲</sup>

۱. غ. فروتن، افسانه ما، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۳۴.

۲. به نقل از بابک امیرخسروی، نظر از درون به نقش حزب توده، ص ۸۴۸ و این در حالی است که پس از گذشت سال‌ها و روشن تر شدن بسیاری از رخدادها آنانی که به جای رهبران

به واقع موقعیت دشوار عباسی از آنچه تاکنون گفته شده، بسیار دشوارتر بوده است. زیرا وی می‌بایست در برابر نخستین سؤالاتی که معمولاً از هر فرد دستگیر شده‌ای می‌شود، سکوت می‌کرد. وی حتی نمی‌توانست نشانی محل سکونت خویش را به بازجویان بدهد، زیرا در دبیرخانه سازمان زندگی می‌کرد هیئت دبیران و اجرائیه سازمان با اتکاء به مقاومت عباسی به جای تغییرات لازم در سازماندهی و نحوه فعالیت سازمان و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه به فعالیت عادی خویش ادامه داد و حتی از برگزاری جلسات هیئت دبیران در دبیرخانه سازمان، نیز جلوگیری نکرد. چنانکه خسرو روزه می‌نویسد بی‌عملی و عدم تحرک رهبری حزب توده و هیئت دبیران سازمان به گونه‌ای بود که حتی «شبی که فردای آن افسران دستگیر شدند و خانه‌های خیابان صفی‌علیشاه و خیابان غربی دانشگاه [۲۱ آذر] اشغال شد، من [خسرو روزه]، سرهنگ سیامک و سرهنگ مبشری و سروان محقق‌زاده در حضور شخص دکتر جودت در

→

آن روز حزب توده آمدند، همچنان برای دفاع از سیاست‌های آن روز رهبری حزب توده و توجیه بی‌عملی آنان مدعی هستند که نه تنها عباسی در موقعیت دشواری نبوده، بلکه شکنجه هم نشده است. مسعود ملکی از رهبران فعلی می‌گوید: «تا آنجا که من می‌دانم عباسی چندان شکنجه نشده است ... نگهبانان زندان غالباً از اعضای سازمان [افسران] بودند و حزب را در جریان قرار می‌دادند و طبعاً اگر وضع عباسی سخت و نگرانی‌آور بود حزب به تکلیف خود عمل می‌کرد [۱۹] از جمله نگهبانان، سروان پولاد دژ بود که مرتب رهبری حزب را در جریان وضع عباسی قرار می‌داد. رهبری حزب از عباسی که در زندان بود می‌خواست اگر مسئله‌ای هست یا شکنجه و فشاری در کار است و دشواری‌هایی وجود دارد بگوید تا حزب به تکلیف خود عمل کند. او همیشه می‌گفت که چیزی نیست.» به نقل از صادق انصاری زندگی من پایه‌پای...، ص ۳۵۳. سپهبد محسن مبصر هم با ملکی هم عقیده است و می‌نویسد: «عباسی گذشته از اینکه زیر شکنجه‌های شدید قرار نگرفته بود که در خانه [علی اصغر] زمانی خیلی راحت‌تر از مخفیگاهی که در آنجا بوده نگهداری می‌شد، هر شب مشروبش را که به آن اعتیاد داشت با غذاهای خانگی می‌خورده و چند بار هم دیدم با زمانی تخته نرد بازی می‌کند.» پژوهش، ص ۳۱۶.

خانه [واقع در خیابان] غربی دانشگاه که محل کار شعبه تشکیلات [دبیرخانه سازمان] بود جلسه داشتیم و این جلسه تا ساعت ۱۲ [شب] نیز ادامه داشت...<sup>۱</sup> و این امر در حالی بود که «به دستور کمیته مرکزی هرکس گرفتار می‌شود، [بایستی] لااقل ۴۸ ساعت از بروز هر مطلبی خودداری کند و در این مدت تشکیلات می‌بایستی اطلاعات او را خنثی کرده باشد. یعنی اگر مخفیگاهی می‌داند در این مدت آن مخفیگاه از میان برود و افراد و اشیاء داخل آن تغییر جا بدهند.»<sup>۲</sup> در حالیکه عباسی ۱۲ روز مقاومت کرد. یعنی ۶ برابر مدت زمانی که طبق دستور حزبی می‌بایست مقاومت می‌کرد. اما رهبری سازمان و حزب توده از این فرصت طلایی که عباسی با پوست و گوشت خویش ایجاد می‌کرد نه تنها بهره‌ای نبرد بلکه دفترچه‌های رمز را به هیئت دبیران سازمان بازپس داده و به همان دبیرخانه بازگرداندند. مسعود ملکی درباره علت بازگرداندن دفترچه‌های رمز مدعی است: «چند روز که از بازداشت عباسی می‌گذشت، رهبری حزب و ستاد [؟] سازمان افسری مطمئن شدند که دیگر از ناحیه او خطری نیست و مأموران زندان با او برخوردی عادی و احترام‌آمیز دارند، با چنین اطمینان خاطری بود که اسناد و دفاتر را بازگرداند.»<sup>۳</sup>

در مورد برخورد عادی بازجویان فرمانداری نظامی گزارش سروان افخمی اردکانی که در بالا آمد، روشن‌گر است و در مورد «برخورد احترام‌آمیز» آنان با عباسی، خاطرات منوچهر کی‌مرام، گواهی ارزشمندی است. کی‌مرام می‌نویسد: «یکی از رفقا که هنگام بازجوئی عباسی در پادگان زرهی بازداشت بود موقعی که به توالی پادگان می‌رفته، از داخل

۱. خسرو روزه، اوراق بازپرسی، به نقل از کمونیزم در ایران، صص ۶۳۵-۶۳۴.

۲. کمونیزم در ایران، ص ۶۳۵.

۳. صادق انصاری، زندگی من پایه‌پای...، ص ۳۳۵.

یکی از توالت‌ها که در آن قفل بوده صدای التماس مردی را می‌شنود که می‌گوید «یک تیغ صورت‌تراشی به من برسانید... مدتی بعد فاش شد که آن صدا به ابوالحسن عباسی تعلق داشته و برای اینکه مبادا زیر شکنجه مقاومتش را از دست بدهد قصد خودکشی داشته»<sup>۱</sup> است. علت اصلی و شاید یگانه علت بازگرداندن دفترچه‌های رمز به دبیرخانه سازمان را می‌بایست در شیوه سازماندهی تشکیلات و نحوه ارتباط رهبری و اعضاء سازمان افسران جست‌وجو نمود. برای تماس با هر یک از اعضاء یا فهمیدن اینکه گزارش یا خبر ارسالی از جانب چه کسی است، یا تعیین مأموریت برای اعضاء و... رهبری سازمان می‌بایستی از محل استقرار آن شخص در تشکیلات و شماره عضویت وی و حوزه‌ای که در آن قرار داشت، مطلع می‌شد و دفترچه‌های رمز راهگشا و کلید این امر بود. این نحوه سازماندهی در طول چند سال و به‌ویژه در دورانی که احمد قاسمی رابط سازمان افسران با کمیته مرکزی حزب توده بود به میراث مانده و تغییر دادن آن در زمان کوتاه امکان‌پذیر نبود و البته بدیلی هم برای تغییر آن نداشتند.<sup>۲</sup> عدم دسترسی به دفترچه‌های رمز به معنای تعطیل ساختن سازمان افسران بود. و این دلیل اصلی بازگرداندن دفترچه‌ها به دبیرخانه سازمان است.

عباسی و حشیا نه شکنجه می‌شد و تاب می‌آورد و بازجویان فرمانداری نظامی در مانده از به زبان آوردن وی بودند. روز ۲۶ مردادماه

۱. منوچهر کی‌مرام، رفقای بالا، (تهران، شب‌ویز، ۱۳۷۴)، ص ۴۶۹.

۲. آردانش آوانسیان در مورد بوروکراسی سازمان افسران می‌نویسد: «به خاطر دارم روزی بعد از پلنوم چهارم [۱۳۳۶] با قاسمی بحث کرده و به او می‌گفتم که در سازمان ارتش آمار نوشتن و اسم افراد را روی کاغذ آوردن کار بسیار غلط و خطرناکی بوده است. این آدم از خود راضی به جای این که از شهدای افسر ما خجالت بکشد و وجدانش ناراحت باشد، سخت برآشفست و شروع کرد به من حمله کردن که ما کار صحیحی کردیم که در دفاتر نظم و ترتیب دادیم و اسامی افسران اعضاء حزب توده را ثبت کردیم.» خاطرات، ص ۴۳۱.

تیمور بختیار در ملاقات با شاه از مقاومت و سکوت عباسی گزارش می‌دهد. شاه دستور می‌دهد «یا حرف بزند یا بمیرد.» سروان عمید به سرتیپ بختیار پیشنهاد می‌کند «عباسی را در اختیار من بگذارید تا ظرف ۲۴ ساعت از او اعتراف بگیرم.» بختیار موافقت می‌کند.<sup>۱</sup> و عباسی را به خانه علی اصغر زمانی از معروف‌ترین شکنجه‌گران دهه ۱۳۳۰ منتقل می‌کنند. سروان افخمی اردکانی سریعاً موضوع را از طریق سرهنگ جمشیدی به اطلاع هیئت دبیران می‌رساند و در نتیجه «این طرح به میان آمد که شبانه به آن خانه حمله شود بلکه بتوان عباسی را نجات داد.» گویا این طرح با مخالفت دکتر یزدی روبه‌رو شده که مدعی بوده «زندگی ۴۰ نفر را به خاطر نجات یا معدوم کردن یک نفر به خطر نیندازید.»<sup>۲</sup> به هرحال حمله‌ای به خانه زمانی انجام نمی‌شود و از هنگام انتقال عباسی به منزل زمانی رهبری سازمان از موقعیت و شرایط عباسی بی‌خبر می‌ماند. به‌رغم این باز هم اقدام پیشگیرانه‌ای انجام نمی‌شود.

در آخرین ساعات شب دوم شهریورماه ۱۳۳۳ ابوالحسن عباسی پس از آنکه دوازده شبانه‌روز دشوارترین شکنجه‌ها را تاب آورده بود، تاب مقاومت را از دست می‌دهد و به سخن می‌آید. و برخلاف آنچه تاکنون گفته شده عباسی تنها نشانی دبیرخانه سازمان و مخفیگاه ستوان یکم منوچهر مختاری و ستوان سوم نصیری و اسامی هیئت اجراییه سازمان را در اختیار شکنجه‌گران خویش قرار می‌دهد.<sup>۳</sup> به شهادت محسن مبصر،

۱. بابک امیرخسروی، نظر از درون به نقش حزب توده، ص ۸۴۸؛ غ. فروتن. افسانه ما، ص ۳۴. فروتن به اشتباه می‌نویسد که عباسی را به خانه سروان عمید بردند.

۲. فروتن. افسانه ما، صص ۳۵-۳۴.

۳. مسعود ملکی روایت دیگری برای اعتراف عباسی دارد: «روزی گویا روز دهم بازداشت عباسی به او اطلاع می‌دهند که تیمسار بختیار، فرماندار نظامی تهران وی را احضار کرده و می‌خواهد با او ملاقات کند. عباسی به دفتر بختیار می‌رود. هیچکس از چگونگی ملاقات و



عباسی از همان روزهای نخستین دستگیریش به رغم تمامی فشارها و شکنجه‌ها، اطلاعاتی که بیان می‌کرد «کهنه و سوخته و غیرقابل استفاده بود، او با مهارت کوشش می‌کرد، معلوماتی را به ما بدهد که خود می‌دانستیم.»<sup>۱</sup> در شب دوم شهریور، اگر عباسی آن نشانی‌ها و اسامی را بیان کرد، به احتمال زیاد به این دلیل بود که هیچگاه فکر نمی‌کرد که پس از ۱۲ روز که از دستگیری و شکنجه وی می‌گذرد همه چیز سر جای خود باشد و تغییری در محل دیرخانه و مخفیگاه‌های سازمان داده نشده و اعضای هیئت دیران و اجرائیه مخفی نشده باشند. به واقع عباسی خیانت نکرده یا ضعف نشان نداده بود، افسانه خیانت عباسی ثمره تلاش رهبری حزب توده برای پوشاندن بی‌عملی و ضعف خویش بوده است. موضع عباسی را می‌توان از گزارش محسن مبصر دریافت که می‌نویسد: «روز بعد به خانه زمانی رفتم و دفترچه‌ای را که همراه داشتم به عباسی نشان دادم. او خیلی متوحش و پریشان شد و در آغاز از شناختن آن اظهار بی‌اطلاعی کرد.»<sup>۲</sup> به عبارت دیگر عباسی انتظار نداشت که مأمورین از محل‌هایی که نشانی آن را داده بود چیزی به دست آورند. احتمالاً اگر عباسی در آن سال‌ها اعدام می‌شد، اکنون به گونه دیگری از وی یاد می‌شد و خیانتی به وی نسبت نمی‌دادند.

روز سوم شهریورماه ۱۳۳۳، سرهنگ ژاندارمری عزت‌الله سیامک، سرهنگ دوم توپخانه سرهنگ محمدعلی مبصری و سرگرد پیاده جعفر وکیلی در محل‌های خدمتشان دستگیر می‌شوند و همزمان دو اکیپ

→

مضمون بختیار با عباسی خبری نیاورد. آنچه مسلم است بر اثر همین دیدار بود که حتی قبل از کشف سازمان افسری حزب، دستگیری‌ها یا شتاب هر چه تمامتر آغاز شد.» صادق انصاری، زندگی من پایه‌پای...، ص ۳۵۳.

۱. محسن مبصر، پژوهش، ص ۳۱۶.

۲. همان، ص ۲۲۶.

عملیاتی فرمانداری نظامی و رکن ۲ ستاد ارتش مأمور بازرسی و دستگیری ساکنان دبیرخانه سازمان افسران در خیابان ۲۱ آذر و مخفیگاه ستوان منوچهر مختاری گلپایگانی و ستوان سوم اسدالله نصیری در خیابان خانقاه صفی علیشاه (خانه مرتضی کیوان) می‌شوند.

گروه اول به سرپرستی سرگرد علی زیبایی (از تجسس رکن ۲ ستاد ارتش) و شامل سروان محمد پولاد دژ از تجسس رکن ۲ و عضو سازمان افسران، یک افسر فرمانداری نظامی، عده‌ای سرباز و یک نفر راننده به سوی خانه مرتضی کیوان به حرکت درمی‌آیند. سروان پولاددژ، وقتی از مقصد گروه آگاه می‌شود به سرگرد زیبایی می‌گوید «من این خانه را می‌شناسم و شما را راهنمایی خواهم کرد.»<sup>۱</sup> پولاد دژ برای آگاه ساختن مختاری و نصیری و دیگر ساکنان آن خانه، با سروصدا به خانه مجاور یورش می‌برد. بدینسان مختاری و نصیری آگاه شده و با مقداری از اسناد و مدارک موجود در آن خانه و به یاری پوران سلطانی (همسر مرتضی کیوان) از مهلکه می‌گریزند. سرگرد زیبایی و گروهش پس از مدتی که متوجه اشتباه پولاد دژ می‌شوند، به خانه مرتضی کیوان می‌آیند و پس از بازرسی و به‌دست آوردن کارت‌های عضویت مرتضی کیوان و همسرش در حزب توده، آن‌ها را با «اختر» همسر منوچهر مختاری و فاطمه خواهر مرتضی کیوان بازداشت نموده و به فرمانداری نظامی می‌برند که در اینجا نیز به یاری سروان پولاددژ، «اختر» همسر منوچهر مختاری آزاد می‌شود.<sup>۲</sup>

گروه دوم به سرپرستی سروان توپخانه عمید و شامل علی اصغر زمانی از تجسس رکن ۲ ستاد ارتش، یک نفر افسر فرمانداری نظامی و

۱. همان، ص ۳۱۸.

۲. برای اطلاع بیشتر رک به خاطرات تنها شاهد باقی مانده از این واقعه: پوران سلطانی، «مردی که شب به سلام آفتاب رفت»، دنیا، دوره چهارم، سال اول، شماره سوم، صص ۷۸-۷۶.

عده‌ای سرباز و یک نفر راننده در ساعت ۱۲ روز سوم شهریورماه دبیرخانه سازمان (منزل سروان اکبر دادخواه) را محاصره کرده و به آرامی وارد خانه شده و ابتدا سروان اکبر دادخواه را در راهرو طبقه اول دستگیر می‌نمایند. آنگاه به طبقه فوقانی ساختمان رفته و سروان محقق‌زاده را در حالی که پشت میز نشسته و مشغول مطالعه و بررسی گزارش‌های اعضاء بود، دستگیر می‌نمایند. و در حالی که گروه عملیاتی مشغول بازرسی منزل و جمع‌آوری اسناد و مدارک موجود بودند، ستوان مختاری و ستوان نصیری از همه جا بی‌خبر به آنجا می‌آیند و دستگیر می‌شوند.<sup>۱</sup>

دستگیرشدگان به همراه کوهی از اسناد و مدارک به فرمانداری نظامی منتقل و سپس دستگیرشدگان را به لشکر زرهی منتقل می‌سازند. و اسناد و مدارک به‌دست آمده در اختیار سرهنگ امجدی، سرهنگ مبصر، سرگرد زیبایی، سروان عمید، سروان پولاددژ و سروان افخمی اردکانی قرار می‌گیرد تا با بررسی و استخراج اطلاعات آن به فعالیت افسران و احیاناً اسامی آنان دست یابند. درگام نخست اسامی عده‌ای (حدود ۳۰ نفر) از افسران که سروان محقق‌زاده قبل از دستگیری از رمز خارج ساخته بود، به‌دست مأمورین فرمانداری نظامی می‌افتد و آنان را بازداشت می‌نمایند و سپس به تلاش برای کشف رمز دفترچه‌های اسامی اعضاء سازمان می‌پردازند که به نتیجه‌ای نمی‌رسد. سروان پولاد دژ که مسئولیت رسیدگی به پاره‌ای از اسناد را برعهده داشت به سروان افخمی اردکانی افسر کشف رمز رکن ۲ و فرمانداری نظامی، پیشنهاد می‌کند دفترچه‌های رمز را بردارند و بگریزند. سروان افخمی که نمی‌دانست سروان پولاد دژ نیز عضو سازمان افسران است نه تنها به‌وی اعتماد نمی‌کند بلافاصله موضوع را به سرتیپ بختیار گزارش می‌دهد. و پولاددژ با زرنگی به

۱. به نقل از گزارش بازرسی خانه سروان اکبر دادخواه، ۳ شهریورماه ۱۳۳۳، کتاب سیاه،

بختیار می‌گوید مشکوک بودم، خوشبختانه روسفید از آب درآمد. بعد از آن پولاد دژ مدارکی که در اختیارش بود برداشته و می‌گریزد.

کشف دبیرخانه سازمان و دستگیری اعضای هیئت دبیران و اجرائیه (به استثنای خسرو روزبه)، بازجویان رکن ۲ ستاد ارتش و فرمانداری نظامی را به تکاپو برای دست‌یابی به اعضای سازمان و فروپاشی آن را برانگیخت؛ و حمام خرابه لشکر زرهی به میعادگاه شکنجه‌گران و رهبران و اعضای سازمان افسران مبدل شد. بازجویان در اعمال خویش محدودیتی نداشتند و فارغ‌البال از هرگونه مجازات و توییحی، برای باز کردن دهان افسران به هر عملی متوسل می‌شدند. سرگرد جعفر وکیلی در این باره می‌نویسد: «اعضاء را در صورت انکار شکنجه می‌دهند، شلاق و دستبند قپانی می‌زنند... را می‌کشند، ناخن‌هایشان را از ته بیرون می‌آورند.»<sup>۱</sup> ...  
 مرا با شلاق سیمی در چند بار طوری زدند که ده روز بستری می‌شوم.<sup>۲</sup>  
 سرهنگ محمدعلی مبشری (ابداع‌کننده رمز مثلثاتی) و سروان اسماعیل محقق‌زاده (که مسئولیت کشف رمز و دبیرخانه را برعهده داشت) بیش از دیگران مورد اذیت و آزار قرار داشتند. سپهبد محسن مبصر بازجوی این دو تن در مورد واکنش آنان می‌نویسد: «... دو نفر نامبرده و به‌ویژه اسماعیل محقق [زاده] دوانی چنان پایداری و استحکام و شخصیت والا از خود نشان داد که بی‌اختیار احترام و ستایش همه را جلب می‌کرد.»<sup>۳</sup>  
 سرهنگ مبشری از بیم آنکه تاب مقاومت را از دست دهد با قطع رگ دست راست خویش خودکشی می‌کند، اما موفق نمی‌شود و به بیمارستان شماره ۱ ارتش منتقل شده و نجاتش می‌دهند. در نهایت سرهنگ مبشری پس از مقاومتی طولانی، دشوار و طاقت‌فرسا کلید کشف رمز را در اختیار

۱. نامه سرگرد جعفر وکیلی به همسرش، ۴ آبان ماه ۱۳۳۳، کتاب جمعه، شماره ۳۵، ص ۱۲۵.

۲. همان، ص ۱۲۴.

۳. محسن مبصر، پژوهش، ص ۳۲۳.

بازجویان رکن ۲ و فرمانداری نظامی قرار می‌دهد و با کشف تدریجی رمز، دستگیری‌های گسترده اعضای سازمان افسران حزب توده در تهران و دیگر شهرها آغاز می‌شود.

در زمانی که اعضای هیئت‌های دبیران و اجرائیه افسران دستگیر شده و در زیر شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار داشتند و هر لحظه امکان آن وجود داشت که تاب مقاومت را از دست بدهند و به سخن درآیند، رهبری حزب توده باز هم دچار بی‌عملی و عدم تحرک شد. آنان بجای آنکه افسران بازداشت‌نشده را مخفی کنند و در صورت امکان از کشور خارج سازند، به گفته آوانسیان «تئوریهای تراشیده و درست کرده بودند، از قبیل: «هر چه عده زیادی افسر زندانی بشود آنقدر خطر اعدام کمتر می‌شود. شرکای جرم زیاد می‌شدند، پس اعدام نمی‌شدند.» و در کمال بی‌مسئولیتی در برابر افسرانی که از آنان «... سؤال می‌کردند که چه کار باید بکنیم؟ جواب می‌داده‌اند که بروید سرکارتان و اگر گرفتار شدید مانعی ندارد.»<sup>۱</sup> و بسیاری از افسران در کمال نومیدی به دستور رهبری حزب توده گردن نهادند و به‌رغم آگاهی از سرنوشتی که در انتظارشان بود، هر روز به سرکار خود می‌رفتند و با کشف تدریجی اسامی‌شان دستگیر می‌شدند.<sup>۲</sup> تا نیمه نخست مهرماه ۱۳۳۳، کلیه اعضای سازمان افسران، به استثنای تنی چند که به ابتکار خودشان مخفی شدند، در

۱. خاطرات آوانسیان، ص ۴۲۲ و ۴۲۴.

۲. برای آگاهی از شرایط و موقعیت افسران عضو سازمان افسران حزب توده و موضع رهبری حزب و همچنین نحوه بازجویی‌ها و شکنجه‌ها رک به سروان غلامعباس فروتن، افسانه‌ها؛ سرگرد جواد بهرامی از اعضای سازمان افسران که در هنگام دستگیری‌ها به همراه خانواده‌اش به نیاوند رفته بود، پس از بازگشت به تهران و آگاهی از دستگیری‌ها و بی‌عملی رهبری حزب توده، در روز ۲۱ شهریورماه با یک گلوله به زندگی خویش پایان داد. در وصیت نامه بجا مانده از وی آمده: «... خودم به میل خود انتحار کردم. برای سروان بیات و سرگرد موسی خلیلی ناراحتم...» «دیشب یک افسر خودکشی کرد»، کیهان، سال سیزدهم، شماره

۲۲ شهریورماه ۱۳۳۳، ص ۷.

سراسر کشور دستگیر و پس از بازجویی مقدماتی به تهران اعزام گردیدند. بدین ترتیب سازمان افسران حزب توده ایران متلاشی شد. دستگیری عده کثیری از افسران که با شایعات فراوانی همراه شده بود، سؤالات متعددی را در افکار عمومی کشور پدید آورده و با افشاگری خانواده زندانیان پیرامون نحوه رفتار و شکنجه آنان درآمیخته شده بود. فرمانداری نظامی تهران برای نشان دادن قدرت و توانایی خویش و همچنین توضیح علل دستگیری افسران و تحریک افکار عمومی، اعلامیه زیر را منتشر ساخت:

«اعلامیه شماره ۸۲ فرمانداری نظامی شهرستان تهران:

از مدتها پیش استنباط شده بود که عوامل حزب توده در داخل قوای انتظامی رخنه نموده و برای کسب اطلاع و خنثی نمودن اقدامات قوای انتظامی و همچنین به منظور اخلال در صفوف ارتش، ژاندارمری، شهربانی و ایجاد تشنج و ناراضیاتی بین افسران اقدامات مزورانه دامنه داری به عمل می آوردند و روزبه روز نفوذ عوامل مخفی آنها در داخل سازمانهای انتظامی کشور روبه توسعه و شبکه جاسوسی آنها روبه تکامل و تقویت می رفت. این موضوع از درج بعضی اطلاعات محرمانه مربوط به سازمانهای انتظامی در روزنامه ها و اعلامیه های حزب منحل توده کاملاً روشن و یقین حاصل شده بود که عوامل آنها توانسته اند عده ای از افسران ضعیف و سست عنصر را اغفال و آنها را آلت دست و وسیله انجام اعمال خیانتکارانه خود قرار داده و ادار به جاسوسی در داخل ارتش، شهربانی، ژاندارمری به نفع خود بنمایند. برای قطع این نفوذ شوم و برای تصفیه سازمانهای انتظامی از عناصر فرومایه و خائن و برای بیرون راندن جاسوسان از داخل صفوف ارتش و ژاندارمری و شهربانی، ماموران مخفی و مخصوص بالاخره موفق شدند که سازمان مخفی آنها را کشف کرده و چند نفر از افسران خیانتکار که خود را در

اختیار خائنین گذارده و جاسوسی می‌کردند با مدارک لازم دستگیر کنند... اکنون کلیه افسرانی که عضو سازمان نظامی حزب توده بوده‌اند و در داخل ارتش شهربانی، ژاندارمری به نفع آنها و تحت رهبری عوامل حزب منحل شده و فعالیت و جاسوسی می‌کردند شناخته و بازداشت گردیده‌اند... اکنون فرمانداری نظامی می‌تواند به اطلاع هم‌میهنان برساند که با دستگیری این عده از افسران که ناخلفی و ناجوانمردی را به حد اعلاء رسانیده و طبق مدارک متقن به نفع دیگران و به ضرر کشور جاسوسی می‌کرده‌اند، ریشه نفوذ حزب منحل شده در داخل سازمانهای انتظامی قطع و جاسوسهای فرومایه آنها از صفوف این سازمان‌ها بیرون رانده شده‌اند... مقدمات محاکمه دستگیرشدگان کاملاً آماده و خائنین طبق قانون به سزای اعمال و خیانت‌های خود خواهند رسید.

فرمانداری نظامی شهرستان تهران - سرتیپ بختیار»<sup>۱</sup>  
و روزنامه‌های طرفدار دولت نیز با به راه‌انداختن کارزار تبلیغاتی گسترده، کوشیدند هم‌مردی‌هایی را که در سطح جامعه با افسران و خانواده‌های آنان پدید آمده بود خنثی سازند و افکار عمومی را بر علیه آنان برانگیزند. روزنامه کیهان نوشت: «افسران عضو سازمان نظامی حزب توده می‌خواستند نخست‌وزیر، آیت‌الله بهبهانی، جمال امامی، سرلشکر باتمانقلیچ و عده دیگری را در یک روز به قتل برسانند.»<sup>۲</sup> همچنین با بهره‌گیری از هیاهوی پدید آمده از دستگیری افسران توده‌ایی، کوشیدند به نفع قرارداد نفت با کنسرسیوم از آن بهره‌برداری نمایند. آنان نوشتند: «باند خرابکاران توده‌ایی قصد داشته است در مهرماه یعنی موقع تسلیم قرارداد نفت به مجلس شورای ملی نقشه‌های خود را عملی سازد. زیرا طبق اظهار نظر یک منبع موثق، قرارداد نفت چون به ضرر یکی از دول

۱. کیهان، سال سیزدهم، شمار ۳۳۷۶، شنبه ۲۰ شهریورماه ۱۳۳۳، ص ۲.

۲. کیهان، سال سیزدهم، شماره ۳۳۷۸، دوشنبه ۲۲ شهریورماه ۱۳۳۳، ص ۱.

خارجی است، این باند قصد اجرای نقشه‌های خارجیان را داشته است.<sup>۱</sup> رهبری حزب توده نیز در مقابله با کارزار تبلیغاتی رژیم کودتایی، دست به واکنش زده و طی بخشنامه‌ای از اعضاء حزبی خواست:

«درباره شکنجه‌های قرون وسطی که به افسران شرافتمند در فرمانداری نظامی داده می‌شود با مردم صحبت کنید و حمایت آنها را نسبت به توقیف شدگان برانگیزید. این افسران بی‌گناه هستند، این حقیقت را توضیح دهید که به دستور امپریالیست‌ها دستگیر شده‌اند» و به افسران رهنمود می‌دادند: «افسران جزء کادر حزب که هنگام شروع دستگیری در محل خدمت خود نبوده‌اند به محل خدمت مراجعه نکنند و منتظر دستور ثانوی باشند.» و برای جلوگیری از اعتراض اعضاء حیرت‌زده و خشمگین حزب توده نسبت به رهبری حزب دستور می‌داد: «در حوزه‌های حزبی راجع به دستگیری افسران بحث نشود و فقط دستورات مربوط به بی‌گناهی آنان مطرح گردد...»<sup>۲</sup>

روزنامه رزم ارگان کمیته مرکزی سازمان جوانان حزب توده، به کارزار تبلیغاتی بر علیه دولت دامن زده، نوشت: «جوانان! به دفاع از افسرانی که تنها جرم آنان میهن‌پرستی است برخیزید. دستگاه جاسوسی شاه، رکن دوم ستاد ارتش و دارودسته بختیار برای گرفتن «اقرار»، افسران توقیف شده را در باغ مهران و لشکر ۲ زرهی تحت حیوانی‌ترین شکنجه‌ها قرار می‌دهند...»<sup>۳</sup> و خواستار مقابله گسترده با کودتاگران شدند.

اما شاه و دولت زاهدی بدون توجه به این قبیل تبلیغات و افشاگری‌ها، در شرایطی که برای به تصویب رساندن قرارداد نفت با کنسرسیوم

۱. «اطلاعات جدیدی درباره توقیف افسران عضو سازمان نظامی»، کیهان، سال سیزدهم، شماره ۳۲۷۷، یکشنبه، ۲۱ شهریورماه ۱۳۳۳، ص ۸.

۲. روزنامه کیهان، سال سیزدهم، شماره ۳۳۸۰، چهارشنبه ۲۴ شهریورماه ۱۳۳۳، ص ۲.

۳. روزنامه رزم، شماره ۲۲۳، چهارشنبه ۳۱ شهریورماه ۱۳۳۳، ص ۱.



(امینی - پیچ) در مجلس شورا خود را آماده می‌کردند، برای به نمایش گذاردن استحکام حاکمیت خویش و ایجاد محیط رعب و وحشت، دادگاه‌های فوق‌العاده نظامی را برپا ساختند. دادگاه‌های افسران با حفظ ظاهر و رعایت کامل تشریفات قانونی از روز دوشنبه ۱۲ مهرماه ۱۳۳۳ پشت درهای بسته کار خویش را آغاز کرد و تا سال ۱۳۳۴، گروه گروه افسران را محاکمه کرده و به صدور حکم پرداخت. در این دادگاه‌ها افسران نه تنها حق اعتراض یا رد صلاحیت دادگاه را نداشتند، که حتی از سوی رئیس دادگاه، قضات و وکلای مدافع مورد توهین و تحقیر و بازجوئی قرار می‌گرفتند. منطق دادگاه‌های فوق‌العاده نظامی چنین بود «همین‌که افسری وارد حزب و سیاست بشود، به فرمانده و شاهنشاه خودش خیانت کرده و مستوجب اعدام است.»<sup>۱</sup> حاصل این دادگاه‌های نظامی چنین است:

۲۷ نفر محکوم به اعدام، که در چهار گروه به شرح زیر اعدام شدند:

گروه اول شامل: سرهنگ عزت‌الله سیامک، سرهنگ محمدعلی مبشری، سرهنگ نعمت‌الله عزیزی نمینی، سرگرد هوشنگ وزیریان، سرگرد نصرالله عطارد، سروان محمدعلی واعظ قائمی، سروان نظام‌الدین مدنی، سروان نورالله شفا، ستوان یکم عباس افراخته و غیرنظامی مهندس مرتضی کیوان در روز ۲۷ مهرماه ۱۳۳۳ تیرباران شدند.

گروه دوم شامل: سرگرد محمدرضا بهنیا، سروانها: مصطفی بیاتی، حسین کلالی، منصور کلهری، احمد مهدیان و سرگرد غلامحسین محبی، که در روز ۸ آبان‌ماه ۱۳۳۳ تیرباران شدند.

گروه سوم شامل: سرهنگ محمدجلالی، سرهنگ کاظم جمشیدی، سرهنگ امیرافشار بکشلو، سرگرد جعفر وکیلی ستوان یکم محمدباقر واله که در روز ۱۷ آبان‌ماه ۱۳۳۳ تیرباران شدند.

و گروه چهارم شامل: سرگرد ارسطو سروشیان، سرگرد رحیم بهزاد، سروان اسماعیل محققزاده دوانی، ستوان یکم حسین مرزوان<sup>۱</sup>، ستوان یکم منوچهر مختاری گلپایگانی و ستوان سوم اسدالله نصیری که در روز ۲۶ مردادماه ۱۳۳۴ تیرباران شدند.

۵۰ نفر افسر و دو نفر غیرنظامی محکوم به اعدام شدند که بر اثر اعتراضات جهانی و داخلی با یک درجه تخفیف به زندان ابد محکوم شدند، ۸۹ نفر افسر و ۳ نفر غیرنظامی محکوم به زندان ابد با کار، ۱۱۹ نفر از افسران محکوم به ۱۵ سال زندان مجرد با کار، ۷۹ نفر محکوم به ۱۰ سال زندان مجرد، ۷ نفر به ۸ سال زندان مجرد، ۵ نفر به ۷ سال زندان مجرد، ۳۸ نفر به ۵ سال زندان مجرد، ۳۶ نفر به ۳ سال زندان مجرد و سه نفر به ۱۸ ماه زندان محکوم شدند. و تنها ۳۷ نفر از اعضای سازمان افسران جان سالم بدر برده و به تدریج از کشور خارج شدند. کشف و تلافی سازمان افسران، پیامدهای جبرانناپذیری برای حزب توده به بار آورد. در پی این رویداد، چاپخانه بزرگ مخفی و انبار مهمات و نارنجک‌های ساخت حزب در داوودیه کشف و به دست مأمورین نظامی افتاد؛ دستگیری‌ها شتاب گرفت و فعالیت حزب توده روزبه‌روز محدودتر شد، افراد و سازمان‌ها و ارگان‌های حزبی یکی پس از دیگری کشف شده و در کمتر از سه سال، تشکیلات حزب توده در داخل کشور فروپاشید و آخرین بازمانده سازمان افسران، خسرو روزبه، در ۱۵ تیرماه ۱۳۳۶ دستگیر و در ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۳۷ اعدام شد و فعالتهای حزب توده نیز مدت کوتاهی پس از دستگیری روزبه خاتمه یافت.

---

۱. سروان مرزوان، در سال ۱۳۳۰ در جریان کشف دبیرخانه سازمان افسران به همراه ستوان یکم‌ها، خسرو پوریا و محمد هنریار بازداشت شده و در آبان ماه ۱۳۳۲ محاکمه و به زندان محکوم شده بودند، پس از کشف سازمان افسران، این سه نفر را از تبعیدگاه خارک بازگردانده و مجدداً محاکمه نمودند که براساس رای دادگاه، مرزوان به اعدام محکوم گردید که حکم به اجرا درآمد.

## عوامل فروپاشی

از شهریور ۱۳۳۳ تاکنون این پرسش مطرح بوده است که آیا فروپاشی سازمان افسران اجتناب‌ناپذیر بوده است یا خیر؟ پرسشی که چه به عنوان یک بحث مجرد و چه در ارتباط با علل شکست‌های حزب توده در دهه ۱۳۲۰ و دوره نهضت ملی شدن صنعت نفت همواره مطرح بوده است و از جوانب امر چنین برمی‌آید تا زمانی هم که ساز و کار حاکم بر حزب توده و مجموعه سازمانهای وابسته به آن به گونه‌ای مشروح بررسی نشود، می‌تواند همچنان مطرح باشد. در اینجا برای طرح بحثی کوتاه درباره پرسش بالا به اعتبار آنچه در فصلهای قبل آمد به بررسی ساز و کار ارتباط با سازمان افسران با حزب توده می‌پردازیم.

چنانکه آمد در شهریور ۱۳۲۰، در پی ورود نیروهای متفکین به ایران تحول چشمگیری در شیوه مشارکت اجتماعی و اعمال قدرت سیاسی در کشور پدید آمد: قانون اساسی مشروطیت بار دیگر احیا شد و مجلس شورای ملی استقلال و جایگاه خود را در حیات سیاسی - اجتماعی کشور بدست آورد، احزاب سیاسی، روزنامه‌های آزاد، اتحادیه‌های کارگری و... فعالیت خویش را آغاز کردند. در چنین شرایطی افسران نیروهای نظامی و انتظامی همانند دیگر بخش‌ها و اقشار جامعه ایران در جهت مشارکت در حیات سیاسی - اجتماعی فعال شدند؛ گرچه بر اثر تسلیم ارتش ایران در برابر نیروهای متفکین غرور آنان جریحه‌دار شده و در برابر مردم ایران، شرمسار بودند. گروهی از این افسران کوشیدند همانند اسلاف خویش کلنل پسیان، مازور لاهوتی، لهاک خان سالار جنگ و... در جهت نجات کشور و بهروزی مردم ایران بپاخیزند که نخستین تجلی آن شورش پادگان هوایی قلعه مرغی در ۸ شهریور ۱۳۲۰ بود. با چنین نگرشی، گروهی از این افسران نیروهای نظامی و انتظامی در پی تحقق استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی به حزب توده روی آوردند و گروهی دیگر تحقق این اهداف و آمال را در پیوستن به احزاب و جمعیت‌های دیگر دانستند.

به لحاظ سیاسی و نظری پیوستن افسران به حزب توده و استقبال رهبری این حزب از آنان و ایجاد سازمان ویژه‌ای از سوی نظامیان توده‌ای برای فعالیت‌های خود در شرایط آن سالها موضوعی قابل تامل است و تضادی را در بطن خویش داشت. زیرا رهبری حزب توده با ارزیابی شرایط داخلی و جهانی در سودای دستیابی به قدرت به سر می‌برد و می‌کوشید با بکارگرفتن دیپلماسی علنی و فعالیت در چارچوب قانون و اعلام وفاداری به قانون اساسی مشروطیت و پذیرش نظام پادشاهی برای ایران، راه را برای دستیابی به قدرت یا مشارکت در آن هموار سازند.<sup>۱</sup> از این رو در نقش مخالف (اپوزیسیون) قانونی فعالیت می‌کرد و تحقق اهداف خویش را از طریق انتشار روزنامه، ایجاد جبهه‌های واحد با احزاب و روزنامه‌ها، شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی و... دنبال می‌کرد. و در این راه علاوه بر به کارگرفتن دیپلماسی علنی، از زدوبندهای پنهانی مانند ملاقاتهای مکرر با محمدرضا شاه<sup>۲</sup>، گفتگو با پارکر و فریزر نمایندگان پارلمان انگلستان در اول مارس ۱۹۴۵، تماس و مذاکره با اعضای سفارت انگلستان در ۷ سپتامبر ۱۹۴۵<sup>۳</sup> نیز رویگردان نبودند. چنین استراتژی و تاکتیکی با عضویت افسران و درجه‌داران نظامی و انتظامی در حزب توده نمی‌توانست همخوانی داشته باشد زیرا براساس قوانین کشور عضویت و مشارکت نظامیان در احزاب و جمعیت‌های سیاسی مطلقاً ممنوع بود و بی‌توجهی به آن می‌توانست به تضعیف حزب توده در دستیابی به هدف پیشگفته و دور شدن دیگر احزاب سیاسی از آن و هراس حاکمیت از اقدامات این حزب منجر شود. اما چنانکه توضیح داده شد به واقع این فقط حزب توده نبود که افسران را برگزید بلکه

۱. رک به خاطرات آواتسیان، صص ۱۵۱-۱۴۹.

۲. همان، صص ۱۴۹-۱۴۴؛ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، صص ۱۵۶-۱۵۵.

۳. برای اسناد این مذاکرات رک به: خسرو شاکری، اسناد تاریخی جنبش کارگری، سومیال دموکراسی و کمونیستی در ایران، ج ۴، تهران، علم، ۱۳۵۸، صص ۶ و ۷، سندهای ذیل شماره ۲.

از سوی دیگر تعدادی از افسران نیز به نوبت خود با توجه به وضعیت سیاسی - تاریخی وقت به حزب توده روی آوردند و به ابتکار خویش سازمان اختصاصی خود را نیز ایجاد کردند. در چنین شرایط متناقضی، پنهان‌کاری و اختفای تعلق سیاسی سرلوحه فعالیت افسران توده‌ای بود. گو اینکه نه تنها آنان به چنین پنهان‌کاری توجه نمی‌کردند که حتی با لباس نظامی نیز به دفاتر حزب توده در تهران رفت و آمد می‌کردند و همچنین رهبران حزب نیز به رغم آگاهی از عمل غیرقانونی و خطرناک خویش در مورد عضوگیری از افسران بدون دغدغه خاطر از افشای این رابطه بر پایه همان استراتژی سیاسی دیپلماسی علنی و فعالیت قانونی به انتشار اسناد و مدارک و حتی بخشنامه‌های محرمانه ستاد ارتش در نشریات توده‌ای دست می‌زدند؛ و از این طریق می‌کوشیدند جناح‌های رقیب را در صحنه سیاسی کشور بی‌اعتبار و حذف نمایند.

این رفتار دوگانه حزب توده در صحنه سیاسی کشور - دیپلماسی علنی در چارچوب قانون از یک سو و قانون شکنی از سوی دیگر - نه تنها موجب تردید جناح‌های سیاسی دیگر نسبت به این حزب می‌شد که دستگاه‌های اطلاعاتی کشور - به‌ویژه رکن ۲ ستاد ارتش - را نسبت به فعالیت حزب توده در نیروهای مسلح هشیار می‌کرد و آنان را به پیگیری و مراقبت بیشتر وادار می‌نمود. آنچه در این میان موجب تداوم این سیاست دوگانه و متناقض حزب توده شد و شاید هم مانعی در جهت بازنگری و نقد این سیاست در درون رهبری حزب بود همانا عدم واکنش و اقدام قاطعانه حاکمیت در قبال چنین اقداماتی بوده است. رهبران حزب می‌دیدند که به رغم اعتراض و گوش‌زدهای نمایندگان مجلس شورای ملی و برخی مسئولین کشور نسبت به فعالیت‌های حزب توده در ارتش، اقدامی بر علیه آنان نمی‌شود از این رو به فعالیت خویش ادامه می‌دادند. شاید آنان در نمی‌یافتند که شرایط سیاسی - اجتماعی آن سالها و به‌ویژه

حضور ارتش شوروی در ایران موجب شده است تا حزب توده بتواند به فعالیت متناقض خویش ادامه دهد و مورد بازخواست قرار نگیرد.

قیام افسران خراسان (مرداد ۱۳۲۴) خطرات عضویت نظامیان در حزب توده را آشکار ساخت، زیرا به رهبران حزب اثبات کرد که افسران توده‌ای نه تنها در کنترل رهبری حزب نیستند، بلکه آنان برای دستیابی به اهداف و آمال خویش راه و روش خود را دارند و چنانکه این قیام نشان داد چندان هم در بند رعایت مصالح و انضباط حزبی نیز نیستند و می‌توانند با اقدامات خودسرانه خود حزب را در موقعیتی قرار دهند که نه تنها ضربه‌پذیری آن افزایش یابد که بهانه و دلیل لازم را برای سرکوب و غیرقانونی ساختن آن به دست رقبا و هیئت حاکمه بدهند. در این مقطع هنوز حضور نیروهای شوروی موجب می‌شد که این جنبه از قضیه بروز نیابد و نگرانی‌های هیئت حاکمه و سران ارتش فقط به صورت یک رشته دستگیری‌ها و تبعیدهای پراکنده برخی از افسران بازتاب یابد، اما در پشت این قضایا بر مراقبت‌های نیروهای اطلاعاتی کشور افزوده شد که بخشی از این اطلاعات و شناسایی‌ها بعداً در روزنامه‌های وابسته به «آسیاگروه» (از تشکل‌های طرفدار سرلشکر ارفع و وابسته به دربار) انتشار یافت.

قیام افسران خراسان نتوانست رهبری حزب توده را به بازبینی ارتباط خود با نظامیان و تصحیح سیاست متناقض این حزب وادار کند، شاید همدلی اعضا حزب توده با حرکات قهرآمیز - همانطور که از خطابه انور خامه‌ای و ابراز احساسات اعضا در کنفرانس ایالتی این حزب در مرداد ۱۳۲۴ آشکار شد - و همچنین تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و متعاقب آن اعلام خودمختاری آذربایجان که رهبری حزب توده را به خود مشغول داشته بود و در نهایت پشتگرمی به حضور نیروهای شوروی در ایران از جمله عوامل موثر و اساسی باشد که موجب شد تا یک ارزیابی